



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۱۰	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۷ / ۲۱
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	۵. تمکن تام از تصرف در مال					
عنوان ۵	فروع تکمیل کننده بحث					
عنوان ۶	فرع اول: عدم تمکن از تصرف و وجوب زکات					
عنوان ۷	بررسی روایت اول بررسی روایت دوم					
عنوان ۸	شرط عدم تمکن از تصرف؛ شرط اقتضائی یا عدم المانع؟					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در فروعی بود که بعد از بررسی شرط تمکن از تصرف در وجوب زکات به آن فروع پرداخته ایم.

فرع اول: تمکن از تصرف و وجوب زکات

فرع اول این است که آیا اگر تمکن از تصرف وجود نداشت و سپس تمکن از تصرف حاصل شد، آیا پرداخت زکات برای آن مدتی که تمکن از تصرف نبوده، با اینکه زکات واجب نبوده، مستحب است یا خیر؟ بسیاری از فقها قائل به استحباب شده اند. برای اثبات این استحباب به روایاتی استناد شده است.

بررسی روایت اول

در این راستا، روایت اول را بررسی کردیم:

عن الإمام موسى بن جعفر عليه السلام، قال:

«لَيْسَ عَلَى الدِّينِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّ الدِّينِ أَنْ يُزَكِّيَهُ»^۱.

۱. قرب الإسناد؛ ص ۲۲۸.

این روایت از کتاب قرب الإسناد است و بحث سندیش به پایان رسید. در بحث دلالتش گفتیم که از حیث دلالت، لأبأس به است؛ زیرا عبارت «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّ الدِّينِ أَنْ يُزَكِّيَهُ» می تواند دلالت داشته باشد بر اینکه زکات مستحبی است، اگرچه زکات واجب نیست بر مالی که حول بر آن گذشته است، در زمانی که تحت ید مالک نبوده و مالک امکان تصرف در آن مال نداشته است. حال که امکان تصرف حاصل شده، نسبت به آن زمانی که زمان عدم امکان تصرف بوده، آیا می تواند با نیت زکات، زکات استحبابی بدهد؟ گفتیم از این روایت استفاده می شود که «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّ الدِّينِ أَنْ يُزَكِّيَهُ».

بررسی روایت دوم

سپس به روایت دوم که صحیحه ابوبصیر بود، منتقل شدیم:

عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن محمد بن يحيى عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث:

«أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَحَلَ الشَّهْرَ الَّذِي كَانَ يُزَكِّي فِيهِ وَقَدْ أَتَى لِنِصْفِ مَالِهِ سَنَةً وَلِنِصْفِهِ الْآخِرِ سَنَةً أَشْهُرٍ قَالَ: يُزَكِّي الَّذِي مَرَّتْ عَلَيْهِ سَنَةٌ وَيَدْعُ الْآخَرَ حَتَّى تَمُرَّ عَلَيْهِ سَنَةٌ قُلْتُ: فَإِنَّهُ اشْتَهَى أَنْ يُزَكِّي ذَلِكَ قَالَ: مَا أَحْسَنَ ذَلِكَ»^۱.

اشاره کردیم که این روایت به طور مستقیم در مالی که تمکن از تصرف در آن نیست، نیامده و وارد نشده است؛ بلکه در مالی است که به دلیل اینکه حول بر آن نگذشته، زکات بر او واجب نیست؛ یعنی عدم وجوب زکاتی که در این روایت آمده، به سبب دیگری است، غیر از سببی که مورد بحث ماست. آن سببی که مورد بحث ماست، در عدم وجوب زکات، سبب عدم تمکن از تصرف است سبب در این روایت مربوط به عدم حؤول حول بر مال است.

حضرت می فرماید: -طبق روایت-، بله، «مَا أَحْسَنَ ذَلِكَ»؛ خیلی خوب هم است. گفته می شود که چون نکته، نکته واحدی است؛ یعنی ملاک، ملاک واحدی است. ملاک این است که مالی که لم تجب فيه الزكاة، آیا يستحب أن يزكّي أم لا؟ یعنی ما می توانیم بگوییم که اینجا ظهور روایت اقتضا می کند عدم خصوصیت را، که مالی که به سبب عدم حؤول حول، زکات بر او واجب نشده، خصوصیت ندارد؟ ملاک این است که در مالی که زکات واجب نشده، آیا می شود زکات داد استحباباً یا نه؟ در این مورد حضرت می فرماید: -طبق روایت- «مَا أَحْسَنَ ذَلِكَ». پس می توانیم تعمیم را استفاده کنیم که «كُلُّ مَالٍ لَمْ تَجِبْ فِيهِ الزَّكَاةُ بِسَبَبٍ مِنَ الْأَسْبَابِ، يَسْتَحِبُّ أَنْ يُزَكَّى». البته از اموالی که از اصل، تجب فيه الزكاة و نه هر مالی؛ یعنی اموالی که اگر شرایط زکات فراهم شود، تجب فيه الزكاة؛ یعنی همان متعلقات زکات، همان خصال زکویه.

اگر در این خصال زکویه، یکی از موارد وجوب زکات، شرطی از شروط وجوب زکات در آن نبود، آیا مستحب است که زکات داده شود؟ گفته می شود ما از این روایت استفاده می کنیم که مستحب است و خصوصیتی برای عدم وجوب به سبب عدم حؤول حول عرفاً استفاده نمی شود؛ یعنی عرف از این، عدم خصوصیت متوجه می شود. یا می توان گفت این ظهور دارد در اینکه این استحباب، استحباب ناشی از عدم وجوب زکات است؛ نه عدم وجوب زکات به سبب عدم حؤول الحول است؛ و لذا تعمیم می شود و استفاده استحباب می شود: استحباب زکات فیما لا تجب فيه الزكاة بسبب عدم تمکن از تصرف.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الزكاة، أبواب المستحقين للزكاة، ب ۴۹، ح ۴.

شرط عدم تمکن از تصرف؛ شرط اقتضائی یا عدم المانع؟

اگر ما قائل به این شویم که عدم وجوب زکات در مالی که تمکن از تصرف در آن نیست، از باب وجود مانع است، نه از باب عدم مقتضی، اگر یادتان باشد ما در ابتدای بحث این شرط را گفتیم که شرط تمکن از تصرف، شرط اقتضائی است؛ یعنی مالی که تمکن از تصرف در آن نیست، اصلاً مقتضی وجوب زکات در آن وجود ندارد. نظر دیگری بعضی از فقها داشتند که نه، این شرط از باب شرط اقتضاء نیست، بلکه از باب عدم مانع است. یعنی اگر تمکن از تصرف نبود، مانع از وجوب زکات پیش می آمد، نه اینکه مقتضی وجوب زکات نیست.

پس اگر چنین بود، اگر ما چنین معتقد باشیم نسبت به شرط تمکن از تصرف، دلالت این روایت بر استحباب زکات در مالی که لم یتمکن المالك عند التصرف فيه، اقوی می شود. دیگر از باب الغاء خصوصیت نمی شود، بلکه از باب ظهور می شود، منتها ظهور از باب قیاس الاولیة؛ یعنی چه؟ یعنی روایت در کجا وارد است؟ روایت در آن جایی وارد شده که مال به سبب عدم حؤول حول، زکات بر آن واجب نیست. وقتی گفته می شود حؤول حول، حول مقتضی وجوب زکات است؛ یعنی اگر حول بر مال نگذرد، از اساس اقتضای وجوب زکات در مال وجود ندارد. خب! این روایت در مورد عدم حؤول حول آمده است؛ یعنی در مواردی که مقتضی وجوب زکات اصلاً نیست؛ چون حؤول حول نشده است و مقتضی وجوب زکات نیست. مع ذلک فرموده است که یستحب الزکاة. با اینکه مورد از مواردی است که اقتضای وجوب زکات در آن وجود ندارد. حالا اگر موردی بود که اقتضای وجوب زکات داشت ولی مانع از وجوب وجود داشت، آن وقت این روایت دلالتش بر استحباب دفع زکات به طریق اولی می شود.

به طور کلی، اگر ما قائل شدیم به اینکه تمکن از تصرف، شرط اقتضاء نیست؛ بلکه از باب عدم المانع است؛ یعنی عدم تمکن من التصرف مانع از وجوب زکات است، در عین اینکه اقتضای وجوب زکات هست در مالی که لایتمکن المالك من التصرف فيه اقتضاء هست اما مانع وجود دارد. اگر چنین قائل شدیم، می توانیم بگوییم که این روایت ابوبصیر دلالتش بر استحباب الزکاة در مواردی که لاتجب فيه الزکاة به سبب عدم تمکن از تصرف، بطریق اولی است. این ظهور دارد، منتها ظهور از باب قیاس بالاولیة. قیاس اولویت یعنی ظهور، منتها ظهور از باب اولویت.

پرسشگر: ...

معظم له: در موارد تساوی، آنجا نیاز به الغاء خصوصیت داریم؛ اما در مورد اولویت نه. یعنی در مواردی که در آن فرع، ثبوت الحکم اولی از ثبوت الحکم در اصل است، عرفاً. اگر این گونه بود، ما دیگر نیاز به الغاء خصوصیت نداریم. لذا فرق است بین دو مورد قیاس اولویت. هرچند اگر تساوی بود، به آن هم می گویند قیاس اولویت، به اصطلاح تعمیم بر اساس تساوی است؛ اما آن را اگر هم بگویند «اولویت»، تسامحاً می گویند. حقیقتاً آن مسأله الغای خصوصیت است، نه از باب اولویت. آن هم به شکلی ظهور است، منتها ظهور در آنجا و ظهور در اینجا فرق دارد.

به هر حال، آنچه مسلم است این است که در مالی که زکات بر او واجب نیست، صدقه مستحبه وجود دارد. ممکن است ادعا شود که این روایت ابوبصیر ظهوری در صدقه واجب یعنی زکات واجب ندارد. الان بحث ما در زکات واجب است. آن روایت قبلی که از قرب الإسناد خواندیم، ظهورش در زکات واجب بود. اما این روایت ممکن است گفته شود که اینکه می فرماید «فَإِنَّهُ اشْتَهَى أَنْ يُزَكِّيَ ذَلِكَ قَالَ: مَا أَحْسَنَ ذَلِكَ»، ممکن است کسی ادعا کند که این «مَا أَحْسَنَ ذَلِكَ» اشاره به

صدقه مستحبه است، یعنی حالا که حول بر آن نگذشته که زکات بر او واجب باشد، با وجود اینکه حول نگذشته، این شخص دوست دارد زکاتش را بدهد. حضرت می فرماید که خب! صدقه مستحبه است و صدقه همیشه مستحب است؛ این همه آیات دعوت به انفاق داریم که «آتوا الزکاة...»^۱، «آتوا الزکاة...» که اثبات استحباب تصدق لله و فی الله می کند.

حالا این شخص سؤال می کند که با وجود اینکه حول بر نصف مالش نگذشته، می خواهد از آن نصف مالش هم زکاتش را بدهد. حضرت می فرماید: «مَا أَحْسَنَ ذَلِكَ»؛ خب! چون این صدقه مستحبه است، آن وقت ثمره اش آنجا پیدا می شود که اگر صدقه مستحب بود، فرض کنید که الان سر شش ماه است. شش ماه آینده که گذشت، باید زکات واجبش را بدهد؛ یعنی این زکات مستحبه را اگر داد، این زکات مستحبه جای آن زکات واجب را نمی گیرد. وقتی سر شش ماه آینده آمد که می شود حول کل سال، باید زکات مالش را بدهد.

اگر گفتیم نه، این زکات، همان زکات متعارف است و نه صدقه مستحبه، آن وقت اگر سر شش ماه زکاتش را داد استحباباً، قاعده اقتضا می کند که از حالا تا یک سال دیگر حول را حساب کند، نه سر شش ماه. سر شش ماه دیگر زکات واجب نمی شود، چون زکاتش را داده استحباباً و وقتی زکاتش را داده، سر شش ماه باید حول جدید بگذرد. آن وقت سر یک سال زکات جدید واجب می شود، نه سر شش ماه. خلاصه، ممکن است چنین ادعا شود.

البته ممکن است در برابر این ادعا گفته شود که روایت در زکات واجبه وارد شده است: «وَحَلَّ الشَّهْرَ الَّذِي كَانَ يُزَكِّي فِيهِ وَقَدْ أَتَى لِنِصْفِ مَالِهِ سَنَةً وَلِنِصْفِهِ الْآخِرِ سَنَةً أَشْهُرٌ قَالَ: يُزَكِّي الَّذِي مَرَّتْ عَلَيْهِ سَنَةٌ وَيَدْعُ الْآخَرَ حَتَّى تَمُرَّ عَلَيْهِ سَنَةٌ»؛ یعنی زکات واجبه، چون در زکات و صدقه مستحبه «مَرَّتْ عَلَيْهِ سَنَةٌ» شرط نیست. در ادامه می فرماید: «وَيَدْعُ الْآخَرَ حَتَّى تَمُرَّ عَلَيْهِ سَنَةٌ»؛ در اینجا «یدع»؛ یعنی لا یزکی بکاة الواجبة. بعد سائل می پرسد: «قُلْتُ: فَإِنَّهُ اشْتَهَى أَنْ يُزَكِّيَ ذَلِكَ قَالَ: مَا أَحْسَنَ ذَلِكَ»؛ خب! این «فَإِنَّهُ اشْتَهَى» به چه می خورد بنابر قرینه سیاق؟ به همان زکات واجبه بر می گردد. بنابراین، روایت، ظهورش در صدقه واجبه، تام است و این «مَا أَحْسَنَ ذَلِكَ» اثبات می کند استحباب همان زکات واجبه ای که به علت عدم تمکن از تصرف دیگر واجب نیست.

آن زکات واجبه، دیگر واجب نیست و مستحب است. بنابراین اگر این مستحب را بخواهد عمل کند، اگر بخواهد طوری زکات بدهد که رأس السنه جدیدش از همین حالا حساب بشود، باید به قصد زکات واجبه بدهد. اگر قصد زکات واجبه نکرد، بلکه به قصد «مطلق الصدقه» کرد، آیا این یکفیه عنه؟ حالا قصد زکات واجبه نکرد، اما زکاتش را بدون قصد زکات واجبه پرداخت؛ یعنی به قصد قربت، زکات مالش را داده، زکاتش که صحیح است و نیتش هم متأتی شده است. چرا باید بگوییم که سر شش ماه که شد، باز هم یک بار دیگر باید زکات بدهد؟ لا وجه له.

نظر نهایی استاد: لذا به نظر می رسد که قصد زکات واجب بماهي زکاة واجبة، شرط نیست. آنچه شرط است این است که قصد قربت از او متأتی شود. اگر قصد قربت از او متأتی شد، حتی اگر قصد زکات مستحبه کرد، نمی دانست که می تواند زکات واجبش را بدهد. - حالا این هم فرعی است که می تواند ثمره داشته باشد. نمی دانست که می تواند سر شش ماه زکات واجبه بدهد، قصد زکات مستحبه کرد؛ (البته نه به شکل «شرط لا» از زکاة واجبه نیت کرده باشد؛ خیال می کرد

۱. سورة بقره: ۴۳: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ».

که زکات بر او واجب نیست، لذا گفت که من همان زکات را به قصد قربت می‌دهم و لو به خیال اینکه این زکات مستحب است و واجب نیست) حالا اگر چنین زکاتی داد و لو به نیت زکات مستحب، و نه به این مبنا که می‌تواند زکات واجبش را علی نحو الاستحباب الان بپردازد، به نظر ما این مجزی است؛ یعنی اگر به قصد صدقه متعارف هم زکاتش را به اندازه‌ای که باید بدهد پرداخت کرد، اگر چنین کرد، لازم نیست سر شش ماه یک بار دیگر زکات واجبش را بدهد به لحاظ حولی که از قبل از آن شش ماه شروع شده بود. چون زکاتش را داده و تمام شده است، وقتی زکاتش را داده، دیگر از سر شش ماه، لازم نیست زکات دیگری حساب کند. یعنی باید صبر کند تا سال جدید بر او بیاید؛ یعنی سالی که ابتدایش از وقتی است که زکاتش را داده؛ یعنی از همان شش ماه قبل از حوّل حول.

بنابراین، نتیجه بحث این شد که کسی که به دلیل عدم تمکن از مال، زکات بر او واجب نبود، اگر بعد این مال به دستش افتاد و قبل از تمکن از تصرف حول بر او گذشته بود، يستحب له أن یزکي المال؛ يستحب له أن یزکي همین زکات واجبه‌ای که لولا عدم التمكن، کانت واجبة علیه، همان را می‌تواند استحباباً ادا کند. اگر ادا کرد، تمام احکام ادای زکات واجب بر او مترتب می‌شود، ولو لم يقصد خصوص الزكاة الواجبة را، و لكن تأتي منه قصد القرية.

پرسشگر: ...

معظم له: بله، اینجا دیگر ثمره‌ای نخواهد داشت. ما می‌خواهیم بگوییم که اگر به قصد صدقه مستحب هم داد، به هر حال، يحسب له همان صدقه واجبه‌ای که بر عهده اوست.

پرسشگر: ...

معظم له: قرینه‌ای که در این زمینه وجود دارد، روایاتی است که می‌فرماید: «لا یزکي المال مرتین»^۱. اگر بخواهیم این زکات مستحب را به عنوان زکات واجبه به حساب نیاوریم، این معنایش این است که سر شش ماه که آمد، باید زکات واجبش را بدهد. این معنیش این است که «زکي المال مرتین»؛ در یک سال، دو زکات واجبه به مالش تعلق پیدا کرده است که با آن روایت در تنافی است؛ لذا به قرینه آن روایت هم ما می‌توانیم بگوییم که «لو أذى الزكاة ولو بقصد الاستحباب حُسبت له زكاة واجبة».

اگر می‌خواهد حول را حساب کند، از این به بعد یک سال را حساب کند. این شخص قصد قربت دارد و دیگر نیت خصوص این زکات واجبه به این معنا شرط نیست. ولی قصد مطلوبیت را اتیان کرده است. مالی است که زکات به آن تعلق گرفته و زکاتش را هم پرداخت کرده است، دیگر چه می‌خواهیم؟! اگر بخواهیم یک زکات دیگر بر او بار کنیم، می‌شود «المال يتعلّق بالزكاة مرتین».

ادامه بحث در جلسه آینده إن شاء الله.

و صلّى الله على محمد وآله الظاهرين

۱. «عن محمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان عن صفوان بن يحيى عن عيص بن القاسم عن أبي عبد الله عليه السلام: في الزكاة قال: ما أخذوا منكُم بنو أمية فأحتسبوا به ولا تُعطوهم شيئاً ما استطعتم فإنّ المال لا يبقَى على هذا أن تُزكّيه مرتين». [وسائل الشيعة؛ كتاب الزكاة، أبواب المستحقين للزكاة، ب ۲۰، ح ۳].